

گفت‌وگو با ریچارد لینکلتر

کارگردان فیلم «من و اورسن ولز»

## هالیوود نبوغ ولز را تحمل نکرد

ریچارد لینکلتر که با فیلم‌هایی چون **پیش از طلوع آفتاب** و **پیش از غروب آفتاب** شهرت دارد، در فیلم جدید خود به سراغ اورسن ولز کارگردان بزرگ سینما رفته و البته مقطعی از زندگی او را مورد توجه قرار داده که هنوز شاهکارهای خود از جمله **همشهری کین** را نساخته بود. اورسن ولز فیلم او با بازی کریستین مکی هنرمندی جوان و بلندپرواز است که می‌کوشد در سال ۱۹۳۶ نمایش **جولیوس سزار** را در برادوی روی صحنه ببرد. نکته قابل توجه در مورد مکی شباهت غیرقابل انکار او با اورسن ولز واقعی است. لینکلتر در این گفت‌وگو از انتخاب بازیگر نقش نابغه دنیای سینما و دیگر جنبه‌های فیلم جدید خود صحبت کرده است.

**مکی بازیگر نقش اورسن ولز در فیلم شما یک کشف واقعی است.**

خب، من در فیلم بیش از هر بازیگر دیگری برای کریستین مکی وقت گذاشتم، شاید دو برابر بقیه. باید به سؤال‌های او پاسخ می‌دادم و کاری می‌کردم احساس راحتی کند. او بازیگر بسیار باهوشی است. او ماه‌ها روی فیلمنامه کار کرد و درباره هر خط آن و هر صحنه بحث می‌کرد.

**او بازیگر شناخته‌شده‌ای نیست و این مسئله هم کمک می‌کند.**

درست است. وقتی نقش یک شخصیت تاریخی را بازی می‌کنی، جادوی سینما خودش را نشان می‌دهد. اگر کسی که می‌شناسید آن نقش را بازی کند، بخش انتقادی مغز تماشاگر همیشه فعال است. جادوی سینما به این معناست که در این مورد مخاطب شما با این تصور که طرف خود اورسن ولز است، مجذوب فیلم می‌شود. به خودتان می‌گویید سال ۱۹۳۷ است و من اورسن ولز را می‌بینم. این چیزی بود که ما در ذهن داشتیم.

**پیدا کردن او چقدر دشوار بود؟**

چیزی بیش از یک تجربه ذهنی بود. همکاران من فهرستی از بازیگرانی که می‌توانستند نقش اورسن ولز را بازی کنند، تهیه کرده بودند. در شروع کار من تهیه‌کننده دیگری داشتم، اما خیلی زود متوجه شدم درباره بازیگر این نقش با هم اختلاف



نظر داریم. او از کریستین مکی خوشش نمی‌آمد. پاسخ من این بود: «جدی؟ خدایان سینما بهترین پیشنهاد را به ما داده‌اند و تو سپاس‌گزار نیستی؟» او یک هنرپیشه اسم و رسم‌دار می‌خواست، اما در روح فیلم نبود و من خوشحال بودم که حقوق ساخت فیلم متعلق به خودم است (می‌خندد).

**وقتی اولین بار رمان اصلی را خواندید، چه جنبه آن باعث شد تصمیم به ساخت فیلمی از روی آن بگیرید؟**

به لحاظ تاریخی داستان جذابی است. از این لحاظ بسیار دقیق است. به صحنه بردن نمایش **جولیوس سزار** لحظه‌ای جذاب در زندگی ولز است. از نظر تاریخی تحقیق زیادی روی آن انجام شده و به شکلی فوق‌العاده یادآور آن مقطع از زندگی اوست. بخش داستانی کار شامل مثلث عاشقانه و شخصیت زاک افرون در فیلم هم جذاب و گیراست. داستان لحن روایی خوبی دارد و پیچیده نیست. آن چه اتفاق می‌افتد، بسیار واقعی است.

**بازسازی نیویورک دهه ۱۹۳۰ دشوار نبود؟**

سخت بود برای این که نیویورک سال‌های ۱۹۳۰ خیلی وقت است دیگر وجود ندارد. برای همین می‌دانستیم باید این فضا و زمان را جای دیگری از نو خلق کنیم که این کار را در جزیره مان انجام دادیم. ما تنها یک عکس از فضای داخلی مرکزی تیه‌تر داشتیم که فکر می‌کنم مربوط به شب افتتاحیه **جولیوس سزار** است. ما بر مبنای آن، فضای فیلم خود را خلق کردیم. ما همچنین طراحی‌های نمایش، موسیقی، متنی که ولز نوشته بود و چند عکس داشتیم که به نوعی سر نخ ما در طراحی لباس‌ها و نور بود.

**رابرت کاپلو نویسنده رمان تا چه حد در تولید پروژه مشارکت داشت؟**

هر قدر نیاز داشتیم به ما کمک کرد. او اغلب برای جوانان می‌نویسد و برای همین ذهنی جوان دارد. او اصلاً اهل ادا و اصول نبود. او در مورد تغییراتی که باید انجام می‌دادیم، حساسیت نشان نمی‌داد.

**به عنوان یک فیلم‌ساز، اولین برخوردتان با فیلم‌های اورسن ولز چطور بود؟**

جالب بود. اولین بار ۲۱ ساله بودم که **همشهری کین** و **امبرسن‌های باشکوه** را دیدم که البته خیلی دیر بود. من با ولز بزرگ شده بودم. او یک نام بود، او با آن صدایی که داشت، همیشه در حال نمایش بود. یاد می‌آید **جنگ دنیاها** را در نوجوانی شنیدم. ما نوار آن را در خانه داشتیم. کاری بسیار خیال‌انگیز و خوب بود، اما ولز سینمایی را کمی دیرتر شناختم. **همشهری کین** را بین ۲۵ تا ۳۰ بار دیدم. هر وقت از تلویزیون پخش شود، آن را می‌بینم. اما در مورد این که کدام یک از فیلم‌های ولز را بیشتر دوست دارم، همه **همشهری کین** را دوست دارند برای این که زیاد دیده شده، اما من در این لحظه بیشتر به فیلم‌هایی چون **اتللو** و **ناقوس‌ها در نیمه‌شب** علاقه دارم.

**تصور می‌کنید او در سال‌های پایانی زندگی‌اش شرایط سختی داشت؟**

شاید این تنها شرایطی بود که می‌شد برای او تصور کرد. قضیه پیچیده‌ای است. این طور نیست. به نظرم او شخصیت بزرگی بود. شاید خیلی مغرور بود. او در لس‌آنجلس زندگی می‌کرد و تمام مدیران استودیوها را می‌شناخت و آنها هم او را می‌شناختند، اما فکر می‌کنم او هیچ وقت نمی‌توانست از آنها پول بگیرد. ولز چنان شخصیت مستقلی داشت که با نقش‌آفرینی پول لازم برای خود را تأمین می‌کرد. او هیچ‌گاه در آن سیستم نبود. به نظرم او شخصیت بزرگی داشت و هالیوود با چنین نبوغی کنار نمی‌آید. آنها علاقه‌ای به این کار ندارند. و در نهایت سلیقه او عامه‌پسند نبود. مضامین فیلم‌های ولز بسیار عمیق و بسیار قدیمی است. برای این که واقعاً محبوب باشی باید لحظه را بشناسی. در این زمینه بیلی وایلدر واقعاً خوب بود. او تا حد زیادی این فرهنگ را داشت. اما تصور نمی‌کنم ولز واقعاً چنین توانایی را داشت. **همشهری کین** آن قدر بزرگ، موفق، مستقل شد که به طور طبیعی دیگران را بر آن داشت ولز را به یک سطح انسانی طبیعی بازگرداند.

منبع: ایندی لاندن